



Global Storybooks

globalstorybooks.net

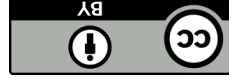
بُزْغَالَه، سَگِ وَ گَؤ

✍ Fabian Wakholi!

✉ Marleen Visser, Ingrid Schechter

✉ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 3.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>



بُزْغَالَه، سَگِ وَ گَؤ



✍ Fabian Wakholi!

✉ Marleen Visser, Ingrid Schechter

✉ Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

|| 2

دري سرد



بُزْغَالِه، سَگ و گاو دُوسْتانِ خُوبی بُوْدَنْد.
رُوزی آن هِلا با تَکسی بِه مُسافِرَت رَفْتَنْد.

پَرادخت کرد.

پَرادخت گفت: گاو کَرایه جودش را

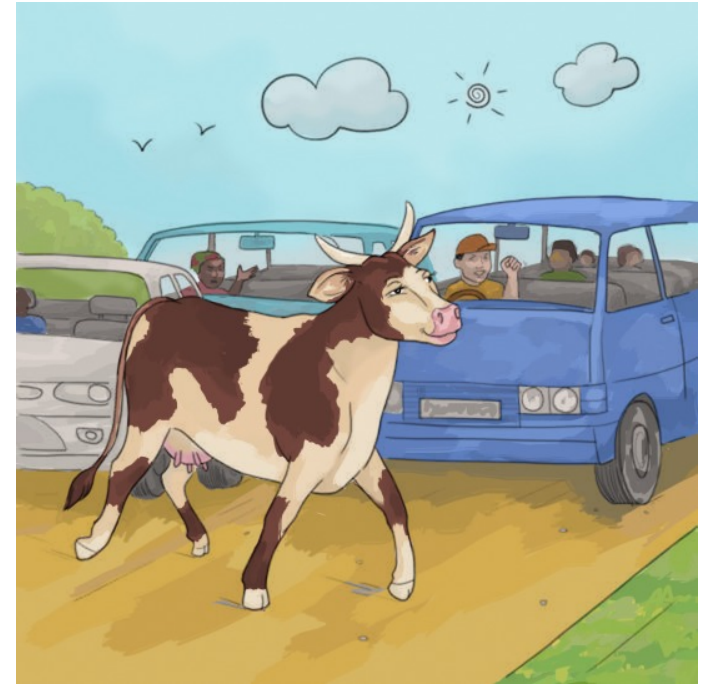
راننده از آن‌ها خواست که کَرایه شان را

وَقِی آن‌ها به پاشان سَفَرشان رَسیدند،





سگ چون پول می‌ده نداشت، پول بیشتری
به راننده داد.



گاو وقتی موتوری می‌آید، ناراحت نمی‌شود.
گاو وقتش را صرف عبور از خیابان می‌کند؛
چون می‌داند که او کرایه‌اش را کاملاً
پرداخت کرده است.

فرار کرد.
 بدهد که دید بزغالہ بدون تیرا خد کر ایه
 رائنده قصد داشت بوقی بولی سنگ را به او



تعمیب ناشد.
 می ترسد به خاطر کر ایه ندانیشی تحس
 بزغالہ از صدای موتی فرار می کند، زیرا





راننده خیلی جگرخون شد. بدون اینکه
بقیه پول سگ را پس دهد، حرکت کرد.



به همین دلیل، حتی امروز، سگ به سمت
موتر می دود تا دزدکی به داخل موتر نگاه
کند و راننده ای که به او پول قرض دار بود
را پیدا کند.